



دکتر

استاد جعفر خمایی زاده، رئیس مرکز بازشناسی نهضت جنگل معتقد است با وجود سپری شدن قریب به یک قرن از وقوع نهضت جنگل، به علت عدم انتشار تمامی اسناد، هنوز بستر مساعدی برای داوری پیرامون علل و انگیزه‌های پاره‌ای از خیانتها به این نهضت وجود ندارد، زیرا این اسناد ممکن است داوری ما را پیرامون برخی از این رفتارها تغییر دهد. او تأکید می‌ورزد آنچه که بیان می‌دارد، ابتدایی‌ترین احتمالات پیرامون برخی از این رویدادهاست.

«میرزا کوچک خان و خائنین به نهضت جنگل» در گفت‌و شنود شاهد ایران با جعفر خمایی زاده

# میرزا مماشات می‌کرد...

خاستگاه فکری و رفتاری خائنین به نهضت جنگل جقدر با میرزا و یاران اصیل و وفادار جنگل تفاوت داشت. آیا عالماً و عامداً خیانت کردند و یا در جریان مبارزه به این ورطه افتادند؟ خاستگاه فکری میرزا که کاملاً مشخص بود. میرزا می‌خواست گیلان و حتی ایران را از خواهی که سیاستهای بیگانه برایش دیده بودند، نجات دهد. او می‌خواست ایران به ایرانی تعلق داشته باشد و کنسولهای روس و ایادی انگلیس نتوانند در ایران آزادانه هر کاری که می‌خواستند بکنند. او می‌خواست کشور زیر نظر یک دولت ملی اداره شود. خاستگاه دیگران البته با او فرق داشت. آنها افکار خودشان را می‌خواستند مستقر کنند و حتی بعضی از آنها، علناً از روسها حمایت می‌کردند. علت این که میرزا ناچار شد مدت‌ها در جنگل مستقر شود همین بود که دید نمی‌تواند با اینها و افکارشان کنار بیاید. میرزا اهل چیزهایی که آنها خواستند نبود.

آیا میرزا رفتارشناسی و شخصیت‌شناسی دقیقی از کسانی که از ابتدا با او سازگاری داشتند، نداشت و یا به دلایلی با آنها مماشات می‌کرد؟

میرزا بسیار اهل عطفوت و مهربانی و یک مسلمان پایبند بود و گمان می‌کرد اگر با اینها مماشات کند، شاید بهتر باشد. حتی کسانی هم که به او خیانت کردند و آنها را از نهضت بیرون کرد، هنگامی که برمی‌گشتند اظهار ندامت می‌کردند دوباره قبولشان می‌کرد، یعنی راه را برای همه باز گذاشته بود. او که دستگاه امنیتی عرض و طوبیلی نداشت که قبلاً دوباره تک‌تکشان بررسی کند، ابتدا این جور نبود. به این ترتیب می‌بینید که خائنین در داخل جنگل راه پیدا می‌کردند، از اسرار جنگلیها باخبر می‌شدند، سپس می‌رفتند و مسائل را با نظامیها و یادگیران در میان می‌گذاشتند و دوباره برمی‌گشتند. بارها این اتفاق پیش آمد.

ما شاهدیم که برخی از خائنین در سطوح رسمی و بالای تصمیم‌گیری نهضت حضور داشتند و به همین دلیل هم لطمه‌های اساسی به نهضت زدند. سؤال این است که گروهی که توانست چنین جایگاهی پیدا کند و در مقطعی چنین قدرتی را به نمایش بگذارد، چرا دست کم در مورد افراد سطوح بالای تصمیم‌گیری حساسیت به خرج نمی‌داد؟

میرزا کوچک قبل از این که بخواهد به جنگل برود، تقریباً می‌دانست که امثال احسان‌الله خان و خالو قربان دارند چه

می‌کنند، به همین دلیل هم از عده‌ای از آنها برید و آنها هم نهایت سعی خود را کردند که نهضت را تضعیف کنند. کارشان هم این بود که به هر وسیله ممکن میرزا و یارانش را در تنگنا قرار دهند، از جمله خالو قربان که عده‌ای را دور خودش جمع کرد و میرزا ماند و عده‌ای از یاران اصیلش که تا مدتهای مدید با میرزا بودند و با او همکاری هم کردند. بسیاری از اینها آدمهای تحصیلکرده و خوبی بودند تا این که بالاخره میرزا گرفتار شد و رضاخان رسماً پیغام فرستاد که هر دو می‌ایران دوست هستیم و می‌توانیم ایران را نجات بدهیم، ولی در ماسوله، میان قزاقها و یاران میرزا اختلافی روی داد و همین مسئله باعث شد که رضاخان پیمانی را که با میرزا بسته بود، بشکند. از سوی میرزا هم نمایندگان که نزد رضا خان رفتند، افراد بلندپایه‌ای بودند.

آیا تصور نمی‌کنید این درگیری از طرف رضا خان ساختگی بود و رضاخان احساس می‌کرد میرزا برای او تهدیدی است و این درگیری صرفاً بهانه‌ای بود؟

رضاخان در ابتدای امر نیازی نمی‌دید میرزا را از بین ببرد و شاید قصد داشت خدماتی هم بکند، ولی بعد که سردار سیه شد، مخالفان خود را سرچایشان نشانده، ولی در ابتدا وانمود می‌کرد که می‌خواهد ایران را نجات دهد و این طور صلاح می‌دید که با

**میرزا بسیار اهل عطفوت و مهربانی و یک مسلمان پایبند بود و گمان می‌کرد اگر با اینها مماشات کند، شاید بهتر باشد. حتی کسانی هم که به او خیانت کردند و آنها را از نهضت بیرون کرد، هنگامی که برمی‌گشتند و اظهار ندامت می‌کردند دوباره قبولشان می‌کرد، یعنی راه را برای همه باز گذاشته بود.**

میرزا کنار بیاید.

البته اگر نهضت جنگل می‌توانست به فعالیت خود ادامه بدهد، اسباب زحمت او می‌شد.

قطعاً همین طور است، ولی در آن زمانی که به میرزا پیشنهاد همکاری داد، هنوز در چنین موضعی نبود هر چند که مسلم بود که بعدها به چنین ذهنیتی می‌رسد.

از آغاز نهضت جنگل تا فرجام آن، خائنین در چند برهه زمانی، ضربات کاری به نهضت وارد کردند.

عده‌ای ندانسته خیانت می‌کردند و مثلاً مأمور تأمینات بودند و به مسائل و وقوف نداشتند و به خاطر مصالح زندگی خودشان این کار را می‌کردند. آنهایی که رسماً علیه میرزا اقدام کردند، امثال احسان‌الله خان و خالو قربان بودند که دست به پاره‌ای کارهای ضددینی و مذهبی زدند و به تبلیغ اندیشه‌های کمونیستی روی آوردند و با مصادره املاک خرده مالکان و آزار و اذیت مردم، ایجاد نارضایتی کردند. بدیهی است که میرزا تحمل این بی‌عدالتی را نداشت و لذا از جمهوری من در آوردی آنها فاصله گرفت و به نشانه اعتراض به رفتارهای ناشایست و چپگرایانه آنان، به جنگل رفت و زمام امور را به دست آنان سپرد.

آیا نفس همین تمایل امثال احسان‌الله و خالو قربان نشاندهنده این امر نیست که میرزا به هر حال چندان به اینها میدان نمی‌داده و در چارت رهبری نهضت، جایگاه تثبیت شده و شناخته شده‌ای نداشتند و اگر میرزا به آنها میدان می‌داد، تحریک نمی‌شدند که قدرت‌نمایی کنند؟

میرزا نمی‌توانست به آنها میدان بدهد. میرزا هدفی جز اجرای احکام اسلام نداشت، ولی این دو آدمهای لایابایی و متمایل به بلشویکیها بودند و اساساً به کارهای ضد دینی و مذهبی دست می‌زدند و به تبلیغ اندیشه‌های کمونیستی می‌پرداختند. میرزا پیوسته به اینها مشکوک بود و می‌دانست که انسانهای اصلی نیستند.

چرا رسماً آنها را کنار نمی‌گذاشت؟

امکانات و افراد کافی نداشت. یک نمونه‌اش وقتی بود که دکتر حشمت بازداشت و اعدام شد و مسیر نهضت ناگهان تغییر کرد و میرزا ناچار شد به سوی عده‌ای معلوم الحال دست اتحاد و همکاری دراز کند. او یک بار پس از چند هفته تعقیب و گریز با نیروهای دولتی، در نقطه‌ای به نام «گاوین» به همراهانش که دیگر قدرت ایستادگی نداشتند، گفت که اسلحه‌شان را تحویل



بدهند و به خانه هایشان برگردند. در این موقعیت بیش از هشت نفر با او نماندند. میرزا چند روزی مخفی بود و بعد به گروه‌های احسان‌الله خان و خالو قربان برخورد کرد و به ناچار، برخلاف اختلاف‌های عقیدتی و سیاسی ناچار شدند با هم هماهنگ شوند، ولی عملاً کاری را نمی‌توانستند از پیش ببرند.

آیا میرزا درگیر عواطف نمی‌شد؟

خیر. به اعتقاد من وقتی که میرزا به کسی میدان می‌داد، یا او را کنار می‌گذاشت، در واقع سیاستمدارانه برخورد می‌کرد. او معتقد بود کسی را که اشتباه می‌کند، نباید کنار گذاشت، بلکه باید کمکش کرد که جلوی اشتباهش را بگیرد. او دوست داشت همه در نهضت، قرآن بخوانند و به یک نفر گفته بود برای سربازان شاهنامه بخوانند تا روح حماسی و پهلوانی در آنها دمیده شود. پس در برابر دشمنان قاطع بود نه در مقابل دوستانش و نفوذیها! دشمن از نظر او روسها بودند و انگلیسیها، در مورد هموطن خود از انداختن یک گلوله هم به طرف آنها ابا داشت و به قدری در این کار وسواس به خرج داد که دوستانش اعتراض کردند که بالاخره بچنگیم و یا ساکت بنشینیم و همین هم باعث شد که اشتباه و دشمن را وارد به تحریک کنند.

ظاهراً میرزا غیر از مقبولیت در میان باران وفادارش، مورد علاقه آزادخواهان دیگر کشورها هم بوده است.

بله، آزادخواهان می‌دیدند او کسی هست که برای وطنش می‌جنگد، انسان صادقی است و از همه مهم‌تر پایبند به اعتقادات خود. چنین افرادی پیوسته مقبولیت پیدا می‌کنند. تصورش را بکنید کسی مثل گانوک که هنوز مشخص نشده اهل کجا بوده، بعضیها می‌گویند آلمانی بوده و خلاصه، این آدمی است که تا لحظه آخر با میرزا می‌ماند و در برف و بوران کوه‌های طالبش، از شدت سرما از پا در می‌آید. در بازشناسی چهره‌های گوناگون نهضت، از جمله خائنین، نگاهی به شخصیت این‌گونه افراد نیز کمک زیادی به شناخت شخصیت میرزا می‌کند. البته بعضیها هم بودند که ادعا می‌کردند برای کمک به نهضت آمده‌اند، اما این‌طور نبود و همین که شرایط دشوار شد، خیانت کردند. میرزا در قراردادی که با روسها بست رسماً اعلام کرد که آنها حق ندارند اموال مردم را تاراج کنند، ولی بعد متوجه شد که آنها می‌خواهند اینجا را پایگاه خود قرار دهند و مرام خود را تبلیغ کنند.

اشاره کردید که عطوفت و ویژگیهای اخلاقی میرزا یکی از دلایل عدم طرد خائنین بود. آیا این مسئله فقط ناشی از عطوفت او بود یا در مقابل چهره‌هایی چون احسان‌الله خان ملاحظات دیگری هم داشت؟  
میرزا جز در برابر اعتقادات خودش، ملاحظه هیچ کس و هیچ چیز را نداشت. دستش نمی‌رسید کاری بکند. منتظر موقعیت خاصی بود. میرزا در شرایطی در مقابل احسان‌الله خان قرار گرفت که نمی‌توانست کاری بکند. اگر موضعگیری می‌کرد، ممکن بود چند دستگیریهایی پیش بیاید. در داخل نهضت عناصری بودند که با میرزا همکاری می‌کردند، ولی آن پایه از ایمان را نداشتند و بعضیهاشان خیلی ساده‌لوح بودند و امکان داشت کنار بکشند. میرزا نیرو و پشتوانه‌ای که او را تقویت کند، نداشت. در قضیه ماجراجوییهای انقلابیهای سرخ و غارت و چپاول و مصادره اموال مردم، بسته شدن بازار، کمبود خوربار، حریق بازار رشت و سوختن و به‌بغا رفتن اموال بسیاری از بازرگانان، ضبط اموال اهالی یا کندن قبر و تهدید به زنده به گور کردن آنها که همه این کارها به سرکردگی احسان‌الله خان صورت گرفت، در یکی از مساجد رشت عده زیادی از مردم جمع شدند و میرزا را به قرآن قسم دادند که تکلیف آنها را با خودش روشن کند. صدای گریه مردم که چند هزار نفر بودند بالا گرفت. میرزا خودش هم به گریه افتاد، طوری که

**وقتی که میرزا به کسی میدان می‌داد، یا او را کنار می‌گذاشت، در واقع سیاستمدارانه برخورد می‌کرد. او معتقد بود کسی را که اشتباه می‌کند، نباید کنار گذاشت، بلکه باید کمکش کرد که جلوی اشتباهش را بگیرد. او دوست داشت همه در نهضت، قرآن بخوانند و به یک نفر گفته بود برای سربازان شاهنامه بخوانند تا روح حماسی و پهلوانی در آنها دمیده شود.**

شانه‌هایش تکان می‌خوردند و به قرآن قسم یاد کرد که او با احسان‌الله خان هم عقیده نیست و هدفی جز کوشش در راه اسلام ندارد. معلوم می‌شود میرزا خودش هم در تنگنا قرار داشته و خیلی جاها به‌رغم اعتقادات درونی، چاره‌ای نداشته است. آیا نهضت جنگل به سیستم‌های ساده اطلاعاتی هم مجهز نبود؟ رهبری نهضت تا چه حد از تعاملات بعضی از اعضای نهضت با گروه‌های مخالف آگاه بود و رفتارهای آنها را تا چه حد رصد می‌کرد؟

یک عده بودند که در رده‌های بالا با میرزا همکاری می‌کردند و تحصیلکرده هم بودند، مثل محمد علی خان. اینها حتی به عنوان نماینده میرزا با دولت‌ها تماس می‌گرفتند و از آنان کمک دریافت می‌کردند و با میرزا همکاری زیادی داشتند، ولی اهل گرفت‌و‌گیر و این صحبت‌ها نبودند و یا اسدالله خان که نظر

مشورتی به میرزا می‌داد. امثال احسان‌الله هم که تکلیفشان معلوم بود و میرزا از ابتدا می‌دانست که افراد خائنی هستند و نظرشان چیست و تا جایی هم که قدرت داشت در مقابل نیت انحرافی آنها مقاومت کرد.

چهره‌هایی که توانستند ضربات کاری به نهضت بزنند، چه کسانی بودند و از نظر اهمیت و نیت‌هایی که داشتند چهره‌های شاخص و درجه نفوذشان را بیان کنید.

افرادی مثل احسان‌الله مشخص بودند. گاهی با آدمی مثل حیدر عموغلی طرف هستیید که در قفقاز مهندس بود و در ایران فعالیت‌های زیادی کرد. او در اداره برق مشهد همکاری کرد و هر جامی رفت سعی می‌کرد کارگزاران علیه مالکان بشوراند و روحیه انقلابی خاصی داشت. می‌خواست ریشه قدرتمندان را از جا بکند. در ایران هم منشأ اثراتی بود. او آمده بود که شاید کمک کند، اما شرایط تغییر کرد. هر فکری بالاخره دشمنی‌هایی دارد و آنهایی که قدرت او را برای خودشان مزاحم دیدند، ذهن میرزا را نسبت به او خراب کردند و سرانجام هم واقعه ملاسرا پیش آمد. ملاسرا روستایی بود که میرزا و یارانش و حیدر عموغلی در آنجا بودند، اما ماجرا را طوری ترتیب دادند که گویی حیدر عموغلی می‌خواهد میرزا را بکشد و لذا عمراتی را که او در آن بود آتش زدند، اما او فرار کرد و سپس دستگیرش کردند. میرزا اصرار داشت که باید او را محاکمه کرد، اما قبل از این که کار به محاکمه برسد، بدون اطلاع میرزا، او را می‌کشند. حیدر عموغلی در هر حال به نظر بعضیها عنصر مزاحمی بود و همین اقدام عجولانه هم عمق توطئه علیه او را نشان می‌دهد.

میرزا در دوره‌هایش نسبت به افراد تا چه حد متأثر از اطرافیان خود بود؟

اطرافیان میرزا چندان تأثیری بر او نمی‌گذاشتند، نمونه‌اش همین حیدر عموغلی که همه اعتقاد داشتند باید او را راکت، اما میرزا معتقد بود که باید محاکمه شود.

**فرجام خائنین نهضت جنگل به کجا انجامید و تا چه حد به اهداف خود رسیدند؟**

احسان‌الله خان که با پولی که از رضاخان گرفت به روسیه رفت و در آنجا مدتی بود و بعد هم محاکمه و اعدامش کردند. احمد کسماپی میرزا را تنها گذاشت و به روسها پناه برد و در آنجا زندگی از دست رفت. خالو قربان که از رضاخان درجه سرهنگی گرفت و مدتی بعد کشته شد. به هر حال همه‌شان به سزای اعمال خود رسیدند، چون ضد مردم و عاری از جوانمردی بودند.

از دید شما تجربه خائنین در نهضت جنگل، در روند سیاسی موجود جامعه ما تا چه حد دارای پیام و عبرت است؟

این سکه دو رو دارد. یک رو انقلاب توده‌های عظیم مردم است که به خاطر دین، به خاطر وطن و برای حفظ هویت خود همه‌گونه جانفشانی کردند و می‌کنند، همچنان که در نهضت جنگل هم چنین بود. روی دیگر سکه این است که جامعه ما این نکته را درک کند که بالاخره روزی همه مسائل آشکار می‌شوند و اسرار از پرده بیرون می‌آیند. ممکن است امروز عده‌ای با خودنمایی و سوءاستفاده دست به اعمالی بزنند، اما چندی نخواهد گذشت که چهره خادمین می‌درخشد و خائنین نیز مشخص می‌شوند. نهضت‌های مشروطه و جنگل برای ما درسهای عبرت‌آموزی دارند. بسیاری بودند که ابتدا با نیت خیر وارد نهضت شدند، ولی در روند مبارزه راه خود را تغییر دادند. اینک مسئولین باید الگو بگیرند که از آنان ذکر خبری باقی بماند، آن چنان که از بزرگانی چون میرزا باقی ماند. ■



احسان‌الله خان (دومین نفر از سمت راست) و محمود رضا طلوع (نهمین نفر از سمت راست)